جایگاه شاخص‌های هنری (صوت و لحن) در تلاوت استادانه

دکتر مهدی دغاغله[1]

چکیده

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این گفتار مورد تأکید قرارگرفته بحث تعبیر است. تعبیر؛ همان ایصال و رسایی مفهوم به کمک شاخص‌هایی چون صوت و لحن در تلاوت ماهرانه و استادانه، به مستمع ومتلقّی است. در حقیقت پایبندی قاری حرفه‌ای به اصول تعبیر، می‌تواند قدم مؤثری در تحقق و ایجاد تلاوتی معنا محور به شمار رود. نیز سعی شده است با مدد از موسیقی درونی موجود در بافت واژگان قرآن و نیز با مدد از دانش زبان‌شناسی و تعریف بعضی از مؤلفه‌های کاربردی آن، و همچنین دانش و هنر موسیقی، مجموعه‌ای از نکات کاربردی جهت ارتقای کیفیت تلاوت قرآن به همراه مثال‌های صوتی تقدیم گردد.

همچنین کلمه‌ی صوت، صرفاً برای صدای انسان به‌کار رفته وسعی شده است از ذکر تفاصیل و تفریعات فیزیکی صوت به جهت وسعت آن، احتراز شود. امّا لحن؛ به‌طور مجزا، تعریف‌شده و معانی لغوی مختلف آن، بیان‌شده است. پس از آن به گونه‌های مختلف تعبیر پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: صوت، لحن، تعبیر، نبر، تکیه، تنغیم، آهنگ گفتار.

۱ـ عضوهیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز / mahdisaleh8@yahoo.com

مقدمه

عموماً زیبایی هنر و خلاقیت، ارتباط وثیق و تنگاتنگ با روح و روان انسان داشته به‌عنوان ابزاری کارساز و ارزنده جهت تسریع در امر درک و فهم از طریق تعبیر یا ایصال و رسایی، شناخته‌شده است. میل و گرایش انسان به جمال و زیبایی امری فطری و غیرقابل‌انکار است. به همین جهت حتی قرآن کریم نیز که از جنس کلام و حاوی دستورات حضرت حق در جهت هدایت انسان‌هاست به همراه والاترین و فاخرترین انواع هنرِ بیان و بلاغت نازل‌شده است. گزینش واژگان کلام دلربای الهی که انواع هنرها را حاوی است به‌وسیله دستگاه گفتاری انسان به ظهور می‌رسد. نواها و آهنگ‌های زیبای صوت انسان بدون تردید باعث محبّب نمودن این سخن آسمانی گشته که پیرامون آن حضرت ختمی‌مرتبت فرموده‌اند: «زیّنوا القرآن بأصواتکم».

آری؛ همان‌گونه که قرآن کریم با خط بسیار زیبا نگاشته می‌شود با صوتی حسن و الحانی زیبا نیز خوانده می‌شود و این از جمله‌ی ارزش‌های دینی و معنوی شمرده‌شده تا آن‌جائی که اجر و پاداش معنوی نیز بر آن مترتب شده است.

بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود ازجمله مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های هنری در تلاوت ماهرانه و حرفه‌ای و استادانه، شاخص صوت و لحن است که بدنه و نمای بیرونی تلاوت قرآن را تشکیل می‌دهد و می‌تواند مستمع را به اندرون و تأمل و تدبر در بطن معانی رهنمون سازد بدین معنا که مهم‌ترین وظیفه این شاخص‌ها باید تعبیر یا ایصال و رسایی مفاهیم به متلقّیان و مستمعین تلاوت قرآن باشد.

در این مقاله کلمه‌ی صوت، صرفاً برای صدای انسان به کار رفته وسعی شده است از ذکر تفاصیل وتفریعات فیزیکی صوت به جهت وسعت آن، احتراز شود. لحن اما به‌طور مجزا، تعریف‌شده معانی لغوی مختلف آن، بیان‌شده است. پس از آن به‌گونه‌های مختلف تعبیر پرداخته شده است:

اولاً: تعبیر به‌وسیله موسیقی ذاتی و جوهری واژگان قرآن کریم به‌عنوان مجموعه‌ای از هنرهای بیانی، ازجمله بلاغت، فصاحت، احتراز از پیچیدگی لفظی و معنوی، تطابق موسیقی الفاظ با مفهوم آن‌ها در قالب محاذات، محاکات، فاصله، نظم آهنگ و... بحث شده است. این ویژگی‌ها در متن کلام وی به قاری مسلط قرآن کمک می‌کند تا تأثیر تلاوت وی دوچندان گردد. به عنوان مثال در زبان عربی کلمه «عبد» هم بر عباد و هم بر عبید جمع شده است و عموماً عباد به بندگان و عبید را به بردگان اطلاق می‌شود. الف مدی در عباد بیان‌کننده‌ی اوج و پرواز است وياء مدی در عبید بیان‌کننده‌ی فرومایگی است.

ثانیاً: تعبیر به‌وسیله نبر و تکیه. این اصطلاحات مربوط به دانش زبان‌شناسی است که در بروز معانی و درک صحیح مؤثر بوده و پیش‌نیاز آن، آشنایی با فراز و نشیب‌های صوتی زبان عربی است. به‌عنوان‌مثال: در بحث (ماءات القرآن) در عبارت «و ما عندالله خیرٌ للأبرار» می‌دانیم که «ما» موصوله و به معنای (آنچه) است حال چنانچه قاری، صوت را در (الف) برجسته نموده آن را بالاتر از حد معمول ببرد به«ما نافیه» تبدیل گشته و معنای آن کفرآمیز می‌گردد.

ثالثاً: تعبیر به‌وسیله تنغیم یا آهنگ گفتار. در این قسمت انواع جمله‌ها از حیث دستوری به‌وسیله صوت و لحن از یکدیگر متمایز می‌شوند. جمله‌های استفهامی، خبری، انشایی، ندایی و... لازمه‌ی درک صحیح نبر و تنغیم آشنایی با بعضی اصطلاحات ازجمله اصطلاح مفصل یا درنگ است که بین کلمات واقع گشته آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. مثلاً: در عبارت: «ساءَ لَهُم» دو کلمه است اما «ساءَلَهُم» یک کلمه است و این‌جاست که درنگ صوتی نقش خود را ایفا می‌کند.

رابعاً: تعبیر به‌وسیله مواکبه. مواکبه به معنای همراهی کردن است و آن را به دو قسمت تقسیم نموده‌ایم: الف) مواکبه صوت باحالت‌های روحی ب) مواکبه صوت با مصادیق الفاظ. در مواکبه صوت با حالت‌های روحی، بر قاری است که اقوال کفرآمیز مشرکین را به‌گونه‌ای ادا کند که خالی از مانورهای لحنی باشد و عموماً با درجات صوتی پایین ادا شود؛ و در

خصوص مواکبه صوت با مصادیق الفاظ به عنوان مثال واژه «سماء» را مرتفع و واژه «أرض» را پایین‌تر از آن ادا نماید.

خامساً: تعبیر به‌وسیله انغام (مقامات). این بحث جز و علوم موسیقایی به شمار می‌رود و از به کارگیری و استخدام مقام‌ها در تعبیرات مختلف حکایت می‌کند. در اینجا قاری توانمند و حاذق و ماهر هر مقامی را از حیث مطابقت با مفاهیم آیات در جایگاه خود به کار می‌گیرد. مثلاً آیاتی که به امر قاطع الهی اشاره می‌کند به‌وسیله مقام عجم ادا گردد و آیاتی که حاوی محاوره باشد با مقام نهاوند تلاوت شود.

صوت یا آوا

صوت علاوه بر این‌که بیان‌کننده‌ی فکر، احساس و حتی شخصیت انسان است، مُبیّن دیگر پارامترهای قرائت نیز است. ظهور و آشکاری لحن، تجوید، وقف وابتداء و... درگرو وجود صوت است و بدون آن هیچ‌کدام از این پارامترها قابل‌تعریف نیستند. وقتی‌که خداوند متعال نعمت بیان را در کنار دو نعمت بزرگ دیگر، یعنی تعلیم قرآن و خلقت انسان قرار داده و فرموده است: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴-۱)؛ بنابراین می‌توان گفت صوت بیانی، انسان را از سایر جانوران متمایز می‌کند.

بی‌شک از آیات و نشانه‌های خداوند در کنار«اختلاف ألسنتکم وألوانکم»(الروم/۲۲)، اختلاف در صفات متعدّد دیگری چون اختلاف در اصوات بشری است.

تعریف صوت یا آوا

«صوت در لغت، جَرْس، جمع آن اصوات است و شامل صوت انسان وغیرانسان می‌شود، صائت یعنی بانگ برآورنده؛ صیِّت، یعنی کسی‌که شدّت آوازش بلند باشد» (ابن منظور، لسان العرب، ریشه صوت).

«صوت از نظر لغوی، پدیده‌ای هوائی و ممتد است که با نفَس همراه بوده و برخورد آن با موانعی در حلق و دهان و دو لب، باعث شکستن آن شده، منجر به ایجاد مقطع‌های مختلف می‌گردد که هرکدام از این مقطع‌ها را حرف می‌نامند» (ابن جنی، سرّصناعه الاعراب ۱۹۵۵م، ج ۱ ص ۶) این تعریف بیشتر، صوت گفتاری را شامل می‌شود تا صوت، به‌طور مطلق.

امام صادق (ع) نیز صوت را چنین تعریف نموده‌اند: «فإنّ الصوتَ أثرٌ یؤثرُهُ اصطکاکُ الأجسامِ بالهواء» (التوحید المفضّل،۲۰۱۰ م، ص ۱۱۸) (صوت پدیده‌ای است که به‌وسیله اصطکاک اجسام با هوا پدید می‌آید).

«صوت پدیده‌ای طبیعی است که اثر آن را [به‌وسیله حس شنوایی] درک می‌کنیم، بدون آن‌که به ذات آن پی ببریم. آوا شناسان با قاطعیت ثابت کرده‌اند که هر صدایی، به وجود جسمی که قابلیت ارتعاش و لرزش داشته باشد نیازمند است، هرچند که بعضی از ارتعاش‌ها به چشم دیده نمی‌شود. نیز ثابت کرده‌اند که ارتعاش‌ها از میان گاز، مایع و جامد می‌گذرد تا به گوش برسد» (انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۶).

صوت را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرارداد. بدیهی است هرآن‌چه که از طریق حس شنوایی دریافت شود، صوت است؛ بنابراین می‌توان گفت که صوت شامل صدای آب، باد، رعد، صدای حیوانات، صدای سازها و صدای انسان (در گریه، خنده، سُرفه، آواز، کلامِ مفهوم و غیر مفهوم) و هر صدای دیگری می‌شود. امّا در این مقاله صرفاً پیرامون صدای انسان در دو مقوله‌ی صوت گفتاری و صوت موسیقائی بحث می‌شود.

هنگامی‌که نظر علوم طبیعی، در مورد صوت انسان، مورد واکاوی قرار گیرد و دستاوردهای علمی آن بررسی گردد، معلوم می‌شود که فیزیولوژی در مورد شکل دستگاه گفتاری انسان ازجمله: شش‌ها، نای، حنجره، تارهای صوتی، حفره بینی

و... سخن می‌گوید و در دانش فیزیک هم در مورد صوت از اصطلاحاتی چون «دامنه»، «ارتعاشات»، «امواج»، «فرکانس یا بسامد»، «هرتز» و... صحبت می‌شود. بی‌شک تمامی این اطلاعات برای شناخت دقیق‌تر صوت بشری الزامی است اما به علت رعایت اختصار صرفاً اشاره‌ی گذرایی به بحوث کاربردی از جمله شناخت معیارهای تفاوت اصوات موسیقایی می‌شود:

ویژگی‌های صوت انسان درواقع عواملی است که باعث تمایز اصوات بشر از یکدیگر می‌گردد. این عوامل و ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف: شدت و رسایی صوت

شدت و رسایی صوت خود به دو عامل بستگی دارد یکی فاصله و مسافت بین منبع تولید صوت و گیرنده آن (گوش)؛ به این معنا که هرچه فاصله کمتر باشد شدت بیشتر است. عامل دیگر دامنه‌ی ارتعاش است که هرچه وسیع‌تر و گسترده‌تر باشد رسایی و شدت صوت بیشتر است. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «...وَکُلُّ سمیعٍ غیرَهُ یَصَمُّ عَن لطیفِ الأصواتِ و یُصِمُّهُ کبیرُها ویذهبُ عنهُ ما بَعُدَ منها...» (نهج البلاغة، محمد دشتی، خطبه ۶۵) (هر شنونده‌ای جز خداوند نسبت به شنیدن صداهای ضعیف، کر و دربرابر شنیدن صداهای قوی ناتوان است و صدایی که از [منبع تولید آن] دور باشد آن را از دست می‌دهد).

ب: ارتفاع صوت (زیر و بمی صوت)

دکتر ابراهیم انیس می‌گوید: «این ویژگی باعث افزایش سرعت و شمار ارتعاش تارهای صوتی در ثانیه می‌گردد. هنگامی‌که کودک بالغ شد، تارهای صوتی او ضخیم و طولانی شده و درنتیجه صوت او بَم می‌شود که به صدای مردان نزدیک‌تر می‌گردد تا صدای زنان، زیرا شمار ارتعاش تارهای صوتی طولانی و ضخیم، خیلی کمتر است؛ و معمولاً صدای افراد درشت‌اندام بَم می‌باشد. همچنین زیر و بمی صدای مردان بین پنجاه تا شصت‌سالگی در معرض تغییر است» (انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۸). به نظر می‌رسد هر صوت مرتفَعی الزاماً نمی‌تواند زیبا هم باشد.

ج: طبع یا ذات صوت

اگر سرشت صوت و طبع آن را در حدود ۷۰٪ معلول شکل و اندازه فیزیکی اندام‌های گفتاری بدانیم، می‌توانیم ۳۰٪ را به اکتساب تجارب و مهارت‌های خواننده یا قاری و یا سخنگو اختصاص دهیم. دکتر ابراهیم انیس به یکی از این مهارت‌ها اشاره‌کرده می‌گوید: از حقایق شگفت‌انگیز علمی این است که دانشمندان آناتومی و تشریح هیچ اختلاف فیزیکی در حنجره انسان‌ها با یکدیگر مشاهده نکرده‌اند. ازنظر دانش تشریح حنجره یک انسان خوش‌صدا که با صدای خود عقل‌ها را محصور می‌کند، تقریباً هیچ تفاوتی با حنجره یک کشاورز ندارد. حنجره یک خواننده دارای عنصری خارجی نیست که آن را از حنجره دیگران متمایز کند. این فرق تنها در موهبتی است که نصیب او شده و آن تسلّط بر عملیات نفس‌گیری است که به او این قدرت را می‌دهد تا تنفُّس و هوای خارج‌شده از شش‌ها را به‌خوبی کنترل و مهار نماید و درنتیجه هوا از دهان یا بینی او حساب‌شده خارج شود...(انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۸)

د: انعطاف صوت

انعطاف صوت یا (المرونة الصوتیة) بیشتر خود را در اصوات موسیقائی نشان می‌دهد هرچند که سخن گفتن نیز از این صفت به بهره نیست و شامل دو مقوله می‌گردد:

۱- تناسب بین دو امر فیزیکی است به این معنا که انعطاف صوت از یک‌سو ناشی از ساختار فیزیکی حنجره و ورزیدگی آن است چراکه حنجره بعضی از افراد، پرتحرک و ورزیده‌تر است و درنتیجه از سرعت و چالاکی بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر به اندیشه لحنی و حتی روحیه و روان افراد نیز بستگی دارد و عموماً افراد خجول، درون‌گرا، کم‌سخن و ملاحظه‌کار بیشتر گرفتار ضعف در انعطاف صوتی می‌شوند، چون وقتی‌که می‌خواهند اندیشه‌ی لحنی و نغمه‌ای خود را یکسره به روند فیزیکی (صوتی) تبدیل کنند، این کار را با قاطعیت و اعتماد به نفس انجام نمی‌دهند و این امر در ضعف تحرّک عضله‌های اندام‌های گفتار، مؤثر واقع می‌گردد. افرادی نیز هستند که مخزون لحنی وتنغیمی آن‌ها بسیار وافر است، یعنی ذهن آن‌ها سرشار از نغمات است و در اجرای این نغمه‌ها عجله به خرج می‌دهند و ممکن است شکل فیزیکی حنجره، توانمندی جواب گوئی این حجم از تغییرات سریع لحنی را نداشته باشد، لذا چنین اقدامی منجر به خروج از پرده‌های صوتی و درنتیجه ناهنجار بودن ادا می‌گردد.

۲- از بارزترین ویژگی‌های انعطاف صوت، پر تحریر بودن آن است. تحریر یا (العِرَب الصوتیة) یکی از ویژگی‌های صوت منعطف است که زیبایی مضاعفی را به صوت بخشیده تأثیر آن را دوچندان می‌کند. این ویژگی صرفاً در خوانندگی ارزیابی می‌شود. عموماً افرادی که از چنین صدایی برخوردارند، خوش‌نغمه نیز هستند. درواقع انتقال سریع و درعین‌حال دقیق بین توالی درجات صوت[۱]، همان تحریر است امّا در اصطلاح بین قاریان به لغزش و یا تحرک تکراری صوت در درجه‌ای معین با درجه مجاور (حداکثر یک درجه و حداقل ربع درجه) و سپس برگشت به درجه اول اطلاق می‌شود و این میزان از تحرک، به سرعت و کندی تحریر بستگی دارد به این معنا که هرچه تحریر سریع‌تر باشد انتقال و حالت رفت و برگشت صوت، در حد ربع درجه است و هر چه کندتر باشد می‌تواند نیم درجه و احیاناً یک درجه باشد.

هـ: مساحت صوت

این صفت نیز به صدای موسیقائی و نه گفتاری مرتبط است.«مساحت صوت همان تعداد درجه‌های صوتی است که در یک‌صدا قابل‌اجرا باشد. یعنی پایین‌ترین درجه صوتی قابل‌اجرا تا بالاترین درجه محاسبه‌شده‌ی مساحت صوتی فرد مشخص می‌گردد»(عبدالمنعم خلیل، ۱۹۸۹ م، ص ۹۹) و می‌توان گفت به‌طور متوسط همه صداها توانمندی اجرای حداقل یک اکتاو (دیوان)[۲] را دارا هستند و بعضی اصوات توانمندی اجرای بیش از یک دیوان را دارا هستند.

و: استقامت صوت

«این ویژگی نشان می‌دهد که صوت تا چه مدت‌زمانی قادر به اجرا است آیا اگر در مدت پانزده دقیقه تلاوت زیبایی را ارائه کند می‌تواند در پانزده دقیقه بعدی نیز با همان قدرت مانور دهد؟» (عبدالله بلقزیز، ۲۰۱۱ م، ص ۱۲۸۴). صدای مرحوم عبدالباسط صدایی با استقامت است. وی در یک تلاوت بعد از سوره مدثر و قیامت و قصار السور یعنی بعد از حدود یک ساعت ونیم در اوج خواندن، شاهکار تاریخی خود، یعنی سوره حمد را با آن اقتدار معجزه‌آسا تلاوت می‌کند که از فاخرترین اثرات صوتی بشری به شمار می‌رود.

ز: پایداری صوت

بروز این صفت فقط در ایام بزرگ‌سالی مشخص می‌گردد چراکه بعضی از حنجره‌ها تا سن پیری نیز توانمندی ادای فاخر

---

[۱]- منظور از درجات صوت همان نُت‌های متداول do re mi fa sol la si.

[۲]- اکتاو یادیوان، توالی ۸ درجه صوتی است: مثلا از do تا do یا از re تا re.

و قوی را دارا هستند. قطعاً حنجره‌ای که عمر مفید آن بیشتر باشد ارزشمندتر است. و برای تقویت این پایداری صوتی قطعاً مراعات بهداشت صوت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

لحن

لحن نزد لغت شناسان به گونه‌های مختلفی تعریف‌شده است که دلالت بر تعدّد مصادیق این واژه دارد. هنگامی‌که معنای این واژه را در متون مختلف زبان عربی اعم از قرآن، حدیث، کتب لغت و غیره بررسی نماییم معانی مختلفی را خواهیم یافت. ازجمله معانی مختلف واژه لحن که ابن منظور در لسان العرب برای آن برشمرده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- لحن به همین معنایی که امروزه میان قاریان و وشّاحان متداول است (آهنگسازی): «فلانٌ لا یَعْرِفُ لَحْنَ هذا الشعر أی لا یعرفُ کیفَ یُغنّیه» (فلان لحن این شعر را نمی‌داند یعنی نمی‌داند چگونه آن را بخواند [اجرای آهنگین کند]).
- لحن به معنای تیزهوشی، هوشیاری و زیرکی است: «لَحَنَ هوَ عنّی لَحْناً أیْ فَهِمَ و فَطِنَ» (او لحنی از من دریافت یعنی قصد مرا هوشیارانه فهمید).
- لحن به معنای اشاره مخفی است (عدول از بیان صریح): «اِلْحَنْ لی لَحناً أیْ أشِرْإلیَّ ولا تُفصِحْ»(به من علامت بده بدون این‌که توضیح دهی).
- لحن به معنای خطا واشتباه در اِعراب است: «اللحنُ الذی هو الخطأ فی الإعراب» (لحن همان خطا در اعراب است).
- لحن به معنای مفهوم درونی است:اللحن الذی هو المعنی والفحْوی کقوله تعالی: «ولتعرفنَّهُم فی لحْنِ القول» لحن همان معنا و مفهوم درونی است چنانچه خدای متعال می‌فرماید: قطعاً آن‌ها را از مفهوم درونی کلام و از فحوا و منظورشان از سخن خواهی شناخت.
- لحن به معنای زبان و لهجه است: «وَ قومٌ لهُم لحْنٌ سوی لحْنِ قومِنا وَشَکْلٌ، وَ بیتِ الله، لَسْنا نُشاکله» (و قومی که زبانی به‌غیراز زبان ما دارند و شکل و نمای آن‌ها، قسم به خانه خدا که شبیه آن نیستیم).

کلمه «لحن» در تمامی موارد فوق بر «لُحون و الحان» جمع بسته می‌شود و اسم فاعل آن، «مُلحِّن»، «مُلْحِن»، «لاحِن» و صیغه مبالغه آن «لَحّان» است.

اما در خصوص حدیث نبی مکرّم اسلام: «إقرؤا القرآن بألحان العربِ وأصواتِها، وإیّاکم و لُحون أهل الفسوق و...» (کُلینی، اصول کافی، ج ۲، ص۶۴۰) نگارنده معتقد است «لحن» در این روایت به معنی زبان و لهجه عربی است و در ظاهر از تلاوت قرآن با زبان‌ها و لهجات غیرعربی نهی غیر مصرّح شده است؛ اما واژه صوت در این روایت به معنی صوت موسیقایی یا مُنَغَّم یا لحن دار است که درواقع یکجا شامل «صوت و لحن» امروزی شده است به‌عبارتی‌دیگر، در این روایت سه مفهوم وجود دارد: زبان، صوت و لحن. صوت در این روایت به‌تنهایی حامل مفهوم لحن (آهنگ) نیز می‌باشد. شاید هنگامی‌که واژه«صوت»، در سایر احادیث بررسی شود اقتران آن به لحن (آهنگ) واضح‌تر گردد. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «لکلّ شیءٍ حِلیة وحلیةُ القرآن الصوتُ الحَسَن»، «زینوا القرآن بأصواتکم»، «إنّ حُسنَ الصوت زینة القرآن»، «حسّنوا القرآن بأصواتکم فإنّ الصوت الحَسَن یزید القرآن حُسناً» و... در همه این موارد صوت از نغمه جذّاب و لحن دلنشین جدا نیست و واژه لحن در حدیث شریف، زبان یا لهجه است که در واقع بخشی از بحوث زبان‌شناسی را شامل می‌شود و ارتباط تنگاتنگی با مبحث نبر و تنغیم (تکیه وآهنگ گفتار) دارد. در قرآن کریم نیز کلمه«لحن» به همین معنا آمده است: «وَلَوْ نَشَاء لَأَرَیْنَاکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِیمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمَالَکُمْ» (محمد/۳۰) واضح است که طرز سخن گفتن با لحن بیان مدنظر است نه این‌که سخن آنان با چه

آهنگی یا مقامی از مقام‌های لحنی امروزی بوده است.

صوت حَسَن مقترن به نغمه زیباست

کلمه صوت به صفت (حَسَن) در حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) متصف شده است: «لکلّ شیءٍ حلیة و حلیة القرآن الصوتُ الحَسَن» (أصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۰) بی‌شک این مفهوم، بحث صوت و فیزیک آن را مطرح نمی‌کند بلکه اشاره دارد به صوتی که با نغمه زیبا همراه باشد. لذا صدای زیبا در قرائت، به اعتبار نغمه‌ها زیبا است. می‌دانیم که طبق روایات متعدد حضرت پیامبر(ص) در تلاوت قرآن از صوت حَسَن برخوردار بودند و بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) ازجمله امام سجاد(ع) هم از صدای بسیار زیبایی برخوردار بودند.«عن الإمام الصادق (ع): کانَ علیّ بن الحسین(ع) «أحسَنَ الناسِ صوتاً بالقُرآن وکانَ السقّاءونَ یمُرّونَ فیقِفونَ ببابه یستَمعونَ قراءتَه...» تا آن‌جا که می‌فرماید: «فرُبّما مرَّ به المارُّ فصعق من حُسن صوتهِ» (أصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۰) درباره امام سجاد(ع) منقول است که در تلاوت قرآن چنان بودند که وقتی سقّاها (افراد ساقی) از کنار منزل ایشان می‌گذشتند و صدایشان را می‌شنیدند بی‌اختیار توقف می‌کردند و به صدای خوش ایشان در تلاوت قرآن گوش فرا می‌دادند و بعضاً از هوش می‌رفتند. قطعاً اگر از هوش رفتن آنان از تأثیر صرف صدا (بدون نغمه و لحن) بود، می‌بایست این حالت در مردم مادامی که ملازم امام بودند اتفاق بیفتد یعنی اگر امام باکسی صحبت کند یا جواب سلام کسی را بدهد، آن شخص از حال برود. درحالی‌که چنین نیست و این‌زمانی است که با نغمه‌ی دلربا همراه شود.

علقمة بن‌قیس می‌گوید: از صدای نیکوئی در تلاوت قرآن برخوردار بودم و همواره عبدالله بن مسعود به دنبال من می‌فرستاد تا برایش قرآن بخوانم و هنگامی‌که از تلاوت فارغ می‌شدم، می‌گفت: بیشتر بخوان ـ پدرم فدایت باد ـ چون من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «نیکوئی صوت زینت قرآن است» (طبرسی،۱۹۹۲ م، ج ۱).

برای این‌که کاربرد کلمه صوت به معنای لحن و نغمه را نزد پیشینیان ببینیم می‌توانیم با نگاهی به کتاب (الاغانی) ابوالفرج اصفهانی به این حقیقت برسیم که صوت را به معنی نغمه و لحن گرفته است. (الأصفهانی، ج ۷، ص ۲۱۸) در بعضی از کتب مرتبط، در تقسیم اصوات به (صوت لحنی) (الحمصی، ص ۲۱۰) اشاره می‌کنند که گوش شنونده حرفه‌ای این نوع از اصوات را به‌خوبی تشخیص می‌دهد در واقع صوت لحنی صوتی است که استعداد کامل‌تری را برای اجرای نغمه‌ها داراست و خود ذاتاً مُنَغَّم است و به نظر می‌رسد منظور از صوت حَسَن همان صوت لحنی است. در کتاب المعجم الموسیقیّ الکبیر آمده است که: «النغمةُ هی الصوت الحَسَن» (نغمه همان صوت حَسَن است) (غطّاس، ج ۳، ص ۴۴۶) به‌این‌ترتیب وابستگی صوت به الحان و نغمات به‌گونه‌ای است که تفکیک آن‌ها بسیار مشکل است. نکته‌ای که در این‌جا قابل‌تأمل است این است که نوع نغمات به نوع صوت بستگی دارد و شرط نیست که این هماهنگی بین صوت و لحن به‌صورت گزینشی و اختیار الحان و یا هرگونه آگاهی علمی قبلی باشد، بلکه کاملاً فطری و بدیهی است به همین جهت لحن مرحوم مصطفی اسماعیل با صدای خودش کاملاً منطبق و سازگار است و همچنین لحن مرحوم عبدالباسط با همان صدا زیباست.

تعبیر

بی‌تردید از مهم‌ترین شاخص‌های هنری تلاوت تعبیر است. تعبیر اصطلاحی است که بین قاریان طراز اول مصر متداول بوده و به معنای رسایی است. این‌که قاری مسلّط بتواند با تمام سعی و تلاش خود، مفهوم عبارات قرآنی را به مستمع خود القاء کند. بی‌شک تحقق این مهم به‌پیش نیازهای متعددی بستگی دارد که می‌توان آشنایی با زبان عربی و یا حداقل آشنایی با ترجمه و حتی تفسیر قرآن کریم را نام برد، آشنایی کافی با بخش‌های کاربردی آواشناسی و معناشناسی (فونولوژی و

فونوتیک)، آشنایی و تسلط کافی بر اصول و قواعد لحن و داشتن مخزون لحنی کافی در ذهنی خلاق، از مهم‌ترین این پیش‌نیازهاست. این تلاش مرهون بهره‌گیری از ابزار مختلفی است که در این قسمت به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

تعبیر به‌وسیله موسیقی ذاتی متن قرآن کریم

بافت منحصربه‌فرد قرآن کریم که نه شعر است و نه نثر، نه خطابه است و نه مقامه، باعث می‌گردد که با تمامی انواع متن‌های ادبی عرب متفاوت و متمایز باشد. واژگان و ترتیب آن‌ها بر اساس حکمت الهی اختیار و گزینش‌شده‌اند و ویژگی خاص آن‌ها مسبب نوعی موسیقی درونی می‌گردد. محاذات، محاکات، فاصله، نظم آهنگ و... نمونه‌هایی از این ویژگی‌های منحصربه‌فرد قرآن است. سایر این ویژگی‌ها به قاری قرآن کمک می‌کند به‌راحتی و بدون تکلف، موسیقی نهفته در واژگان را به منصّه ظهور برساند.

ایقاع و نظم آهنگ: طه حسین در خصوص رابطه موضوعات قرآن با آهنگ پذیری آن می‌گوید: در آرامش و نرمی و تراخی، ضرب‌آهنگ این آیه به‌گونه‌ای است که گویی انسان هنگام خواندن آن سُر می‌خورد (نقل از کتاب نبوت شهید مطهری، ص۲۳۱): «يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (المائدة/۱۶)

(خدا به این وسیله هدایت و راهنمایی می‌کند مردمی را که حقیقت‌جو باشند و رضای حق را بطلبند (نه دنبال هدف‌های منحرف‌کننده باشند) به راه‌های سلامت و آن‌ها را از تاریکی‌ها به‌سوی نور می‌کشاند و به راه راست هدایت می‌کند)؛ اما هنگامی که آیه فوق را با آیات عذاب و انذار و تخویف مقایسه کنیم به خوبی متوجه ایقاع و ضرب‌آهنگ کوبنده آن می‌شویم: «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ* فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِن دَافِعٍ» (الطور ۱-۸)

(سوگند به کوه طور و به کتابی نوشته، در ورقی گشاده و به بیت‌المعمور و به سقف برافراشته و به دریای سرشار (از آتش) که عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است (و) برگردانی ندارد).

این است که قاری دانسته یا ندانسته، چنانچه با توالی و کثرت حروف مد، مواجه شود لحن او سنگین‌تر شده و زمینه تأمل را هم در شادی و سرور وهم در حزن و اندوه مهیا می‌یابد و چنانچه با هجاهای بسته[1] روبرو شود بیان‌کننده مفهوم قاطعیت و عظمت و امور هولناک خواهد بود.

تعبیر به‌وسیله نبر (تکیه)

به‌هرحال قرآن کریم از حروف، واژه‌ها و جمله‌ها تشکیل‌شده است و به همین جهت، بخش عمده‌ای از قواعد گفتاری و لحن بیانِ مطرح‌شده در دانش معناشناسی بر آن مترتب می‌گردد. التزام قاری به این قواعد در تعبیر و اظهار معنا و درنتیجه زیبایی اداء بسیار مهم و مؤثر است:

نبر یا تکیه

اصطلاح تکیه توسط استاد علینقی وزیری ابداع و به‌کاربرده شده است (حدادی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۸). نبر، منبر، نبره، ارتکاز، ضغط و دفع نام‌های عربی تکیه و accent و stress نام‌های فرانسوی و انگلیسی آن است. عموماً در راستای پژوهش پیرامون

[1]ـ هجای بسته از یک حرکت ویک ساکن تشکیل می‌شود مانند: اِق – سا – وَن – شَق – قَل – مَر

اصول و پایه‌های معناشناسی، تکیه از کاربردی‌ترین بحث‌ها به شمار می‌رود و می‌توان آن را به این شکل تعریف نمود: «تکیه عبارت است از فعالیت همه اندام‌های گفتار در یک‌زمان» (ابراهیم انیس، الاصوات اللغویه، ص ۱۷۰). به‌عبارتی‌دیگر تکیه، برجسته کردن صوتی از اصوات در کلمه یا جمله است. عموماً تکیه را اغلب زبان شناسان به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱- تکیه کلمه ۲- تکیه جمله.

تکیه کلمه word stress

برجسته نمودن یکی از هجاهای کلمه که در زبان‌های مختلف متفاوت است. مثلاً در زبان عربی در کلمه‌ای که بر وزن «فاعل» ادا گردد تکیه‌بر هجای اول «فا» قرار می‌گیرد[1] و در زبان فارسی تکیه‌بر هجای دوم «عِل» قرار می‌گیرد. در تکیه کلمه به‌نوبه خود دو مقوله وجود دارد: الف: ثبوت تکیه: پیرامون ثابت بودن محل تکیه در بعضی از زبان‌ها صحبت می‌کند«در زبان فرانسوی تکیه همیشه بر هجای آخر است»[2] ب: انتقال تکیه: احیاناً به اقتضای قاعده‌های صرفی محل تکیه از هجایی به هجای دیگر منتقل می‌شود. مثلاً در کلمه‌ای بر وزن «کَتَبَ»، «کتباً» «کتبوا» تکیه بر «کَ» هجای اول است اما در کلمه‌ای بر وزن «یَکتُبْنَ» تکیه بر «تُب» هجای دوم است و درکلمه‌ای بر وزن «یَکْتُبُون» تکیه بر «بو» هجای سوم است.

تکیه جمله Sentence stress

برجسته کردن یک کلمه با تمامی هجاهایش نسبت به سایر کلمات مجاور برای تأکید بر مفهوم و معنای آن کلمه. مثلاً آیه‌ی: «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا...» (المائدة/۳) اگر بر کلمه (**اَلْیَوْم**) نبر واقع شود به معنای همین امروز (روز نزول آیه) خواهد بود و اگر بدون نبر ادا شود معنای آن، این برهه از زمان خواهد بود، همان‌گونه که در زبان فارسی می‌گوییم: (امروز ثبت‌نام کردم) در مقایسه با (امروز احیای فرهنگ قرآنی در جامعه از مهم‌ترین امور است). اگر کلمات (أکمَلتُ، اتمَمتُ، رضیتُ) به‌وسیله نبر برجسته شوند، تأکید فعل مورد نظر خواهد بود و اگر بر (لکم، دینَکُم، علَیکُم، لکم) نبر وارد شود مفهومِ (تخصیص این نعمات به شما و اهمیت و ارزش این عطاها و نعمات)، برجسته‌تر می‌شود. درجه وضوح این مطالب درتکلم روزمره زبان و خطابه شفاف‌تر است و در مورد قرائت قرآن می‌توان گفت در تلاوت ترتیل واضح‌تر از تحقیق است چراکه در تلاوت تحقیق امتداد صوت، پیاده کردن چنین تأکیدی را مشکل‌تر می‌سازد.

تغییر مکان تکیه

احیاناً به‌واسطه تغییرات صرفی و اعلالی در بعضی از کلمات یا ترکیب آن‌ها با کلمات دیگر محل تکیه نیز تغییر می‌کند، مثلاً در ریشه لغوی «قرر» که در باب استفعال به صورت استقرار درمی‌آید، اسم فاعل آن مستقر است اما در واقع حروف مشابه در اواخرچنین کلماتی ادغام‌شده به‌صورت مستقرّ (۳/قمر) درمی‌آید که ملاحظه می‌شود محل تکیه نیز تغییر می‌کند. کلماتی چون: أمْرَر تبدیل می‌شود به أمَرّ (۴۶/قمر) و هم چنین در کلمه‌ای مانند (الّذی) تکیه‌بر هجای دوم (لَ) است اما وقتی جمع می‌شود (الّذین) تکیه بر هجای سوم (ذی) قرارگرفته، تغییر مکان می‌دهد. کلمات (معدودة) و (معدودات) نیز چنین است. نیز کلمه (أنَا) که ضمیرمتکلم مع‌الغیر است با«أنّی» که از ادوات استفهام است در محل تکیه متفاوت است. اولی بدون تکیه است

---

[1]- توضیح این نکته بسیار حائز اهمیت است که در کتب زبان شناسان غرب شمارش هجاها متناسب با خط نوشتاری لاتین (همچون ریاضی) از چپ به راست است ودر کلمه«فاعل» هجای«فا» که هجای اول است در حساب غربیان هجای دوم شمرده می شود و در این مقاله ترتیب هجاها مطابق شیوه نوشتاری زبان فارسی وعربی از راست به چپ می باشد.

[2]- محمدابراهیم ابوسکین، علم الصوتیات، ص ۵۴ (ترجمه فارسی از مؤلف).

و دومی دارای تکیه‌بر الف مقصوره است و در آیه‌ی: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (یس/۷۷) (آیا انسان به‌روشنی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای ناچیز آفریدیم پس ناگهان او ستیزه‌گری شده است که آشکارا با ما به کشمکش می‌پردازد؟) چنانچه با نبر الف مقصوره خوانده شود به معنای (کیف) یا (چگونه) خواهد بود و هرچندکه بام عنای اصلی فاصله‌ای ندارد اما در این‌جا استفهامی نیست و باید بدون نبر ادا گردد.

مواردی از تکیه

- در ترکیب‌هایی مانند: «وَاتّقوالله» (الحشر/۱۸)، «إن یعلمِ الله» (الانفال/۷۰)، «یوفّقِ الله» (النساء/۳۵)، «یریهمُ الله» (البقره/۱۶۷)، «یمحوالله» (الرعد/۳۹)، «واستغفروالله» (البقره/۱۹۹) «وَقُلِ الْحَقُّ» (الکهف/۲۹) باید دقت نمود که حرف قبل از لفظ جلاله بدون تکیه باشد تا این‌که کلماتی چون: «قوالله»، «مِ الله»، «قِ الله»، «مُ الله»، «حُ الله»، «رُ الله» برجسته نشود که کاملاً از لهجه قرآنی دور می‌شود و از سوء لهجه شمرده شده است. (القرش، ص ۱۸۹).
- در خیلی از کلمات، جمع مذکر که به واو جماعت ختم می‌شود: «حاضرِی المسجدِ الحرام» تکیه بر ضاد است نه بر راء، «مُعجزی الله» تکیه‌بر جیم است نه بر زای، «واستغفروا الله» تکیه روی فاء است نه روی راء، «واذکروا الله» بر کاف است نه روی راء و...[1]

۱- تعبیر به‌وسیله تنغیم (آهنگ گفتار)

تنغیم، نام عربی و Intonation نام انگلیسی آهنگ گفتار است. آنچه که در تمامی مراجع آواشناسی بدان اشاره می‌شود این است که زیر و بمی صوت در گفتار به‌صورت‌های گوناگونی در زبان‌های مختلف نمایان می‌شود و این فراز و نشیب‌های آوائی از دلالت معنائی تهی نیست.«تنوع آهنگ‌های گفتاری intonation tones مبحثی صوتی است که پیرامون خیزش صوت و اُفت آن و نیز مستقیم بودن آن صحبت می‌کند و به‌صورت نسبی می‌تواند در ابراز معانی موردنظر نقش داشته باشد»(عکاشة، ۲۰۱۱ م، ص ۴۹)

آهنگ در گفتار به این معناست که تغییراتی آهنگین به‌طور متناوب در صوت اتفاق می‌افتد که گاهی صوت از زیر به بم وگاهی از بم به زیر منتقل می‌شود و این زیر و بمی‌های متناوبِ صوت باعث ایجاد آهنگی می‌گردد که معانی را رساتر به گوش مخاطب می‌رساند تمامی این افت‌وخیزهای صوتی تابع حالت‌های گوینده است که با چه حسّی سخن را بیان می‌کند از همین آهنگ است که می‌توان گفتار همراه با رضایت، اعتراض، خشم، ناامیدی، امیدواری، شک و تردید، یقین، تکبر، تواضع، سؤال، تعجب، نفی و اثبات و غیره را تشخیص داد.

در آهنگ گفتار است که گاهی جمله‌ها فاقد معنای ظاهری خود می‌شوند. مثلاً هرگاه استفهام به همراه تعجب باشد هرچند که در آن ادوات استفهامی وجود داشته باشد، اما معنای خبر را می‌رساند. ابن جنی در این مورد می‌گوید: «هرگاه لفظ استفهام با تعجب همراه شد به خبر تبدیل می‌شود وقتی می‌گویی: مَررتُ بِرَجُلٍ أیّ رَجُل؟ به مردی سر زدم، چه مردی؟ قطعاً مراد تو جمله خبری است نه استفهامی»(ابن جنی، الخصائص، ۱۹۵۵ م، ج ۳، ص ۲۶۹) در قرآن کریم نیز این مفهوم را در آیه شریفه ۱۱۶ سوره مبارکه مائده می‌یابیم که خداوند متعال خطاب به حضرت عیسی(ع) می‌فرماید: «أأنت قلت للناس...» که استفهام در آن صورت ظاهری دارد و درواقع تقریر است و به معنای نفی است (ما قُلتَ للناس).

---

[1]ـ نا گفته نماند بهترین راه یادگیری این مبحث همان تلقّی است وقاعده مند کردن آن دقیق نخواهد مثلا در این عبارات علیرغم این‌که به واو جماعت ختم می‌شوند اما بدون تکیه ادا می‌شوند: **اقیموا الصلاة، غیر محلّی الصید.**

به نظر می‌رسد با توجه به رابطه تنگاتنگی که میان آهنگ گفتار و درنگ وجود دارد بهتر است پس از بررسی و توضیح (درنگ) به شرح و توضیح مصادیق و مثال‌های آهنگ گفتار بپردازیم.

درنگ یا مفصل

یکی از موارد مهمی که همواره هم‌نشین آهنگ گفتار بوده مکث بسیار کوتاهی است که لابه‌لای فرازهای جمله ایجاد می‌شود تا این‌که انتهای یک کلمه و ابتدای کلمه دیگر را مشخص کند. این پدیده در فارسی«درنگ» و در عربی برای این مفهوم بعضاً «وقفه Pause» و اغلب «مفصل Juncture» را به‌کاربرده‌اند.

درنگ توقفی کوتاه در زنجیره گفتار است که ممکن است برای دم فروبردن، تأکید و یا پرهیز از آمیختگی واژه‌های پیاپی باشد. (ساغروانیان،۱۳۶۹ ش، ص ۱۶۷)

«مفصل (درنگ) عبارت است از مکث‌های کوتاهی‌که بین واژه‌ها یا هجاها در زنجیره گفتار با هدف بیان محل انتهای یک کلمه یا هجا و نیز بیان آغاز یک کلمه یا هجای دیگر قرار می‌گیرد». (عکاشة،۲۰۱۱، ص ۵۲)

مثال‌هایی از درنگ در بحث خلط ومزج کلمات:

«أجر ما سقیت لنا» (القصص/۲۵) نباید کلمه(أجر) و (ما) با یکدیگر وزنی چون (جاوزا) را تشکیل دهند چون معنای (ارتکاب جرم) را پیدا می‌کند. به‌عبارتی‌دیگر درنگی بین آن‌ها وجود دارد.

«وَسآءَ لَهم» نبر صحیح برحرف جر(لَ) است و اگر بر همزه قرار گیرد، درنگ از بین رفته به«سائلهم» تبدیل می‌شود و می‌دانیم که این عبارت درصدد بیان مسائله نیست بلکه اسائت را بیان می‌کند.

«یومَ هُم» (۱۶/غافر و ۱۳/الذاریات) باید از نبر بر«هُم» محافظت شود تا درنگ بین این دو کلمه واضح گردد و به (یومهم) تبدیل نشود[۱].

آهنگ گفتار در جمله‌ها و نقش ارتفاع صوت

منظور از ارتفاع صوت اختلافی که بین صداها از حیث تعداد ارتعاشات با یکدیگر وجود دارد و درنتیجه حصول جریان زیر و بمی صداها را در بردارد.

بدیهی است که جمله‌ها از حیث دستوری با یکدیگر فرق دارند و برای بیان دقیق آن‌چه را که در نظر است در این قسمت مطرح شود، کافی است به مثال زیر توجه گردد: کلمه«آمد» در این دو جمله، ازنظر زیر و بمی صوت، قابل‌تأمل است: «آیا زید آمد؟» و (بله؛ زید آمد). بدیهی است که در اولی ارتفاع صدا بیشتر از دومی است و این ارتفاع را سؤالی بودن جمله، ایجاب نموده است. چنان‌چه در دومی خبری یا انشائی بودن جمله باعث می‌شود که درجه صوتی با حداقل ارتفاع بیان شود. درواقع این تنوع ارتفاع صدا، در بیان گفتاری انواع جمله‌ها نقش علائم نگارشی را در کتابت ایفا،کرده غالباً به کلمه‌ی آخر جمله مربوط می‌شود و این مطلب در بیان دقیق و صحیح مفاهیم آیات قرآن بی‌تأثیر نیست. گرچه می‌دانیم که این امر، به‌صورت نسبی توسط قاریان حرفه‌ای اجرا می‌شود. زیر و بمی صدا و حتی مستقیم یا طبیعی بودن آن در ادای جمله‌های خبری اعم از مثبت و منفی و مؤکد بودن آن‌ها، همچنین جمله‌های انشائی اعم از طلب، امر، نهی، استفهام، دعا، تمنّی، ترجّی، ندا، شرط، قسم، تعجّب، مدح وذم و... مؤثر است. لازم به ذکر است مرحوم استاد محمد هلباوی اصطلاحاتی چون تشویق، اشباع و مواکبه را در خصوص ارتباط صوت و لحن و جمله‌ها عنوان نموده است که

[۱]ـ یوم هم: (روزی که آنها)، یومهم: (روز آنها)

استفاده از این اصطلاحات به دلیل تناسب آن‌ها با بحث جاری، خالی از لطف نمی‌باشد. تشویق: بر قاری قرآن است که در هنگام وقف، چنانچه معنای جمله کامل نشده (اعم از قسمت اول جمله‌های استفهامی، شرط و...) صوت را در درجات مرتفع نگاه دارد تا موجب تشویق مستمع جهت انتظار کامل شدن معنا گردد. اشباع: هنگامی که از حیث دستوری و معنایی جمله‌ای کامل شود، اصطلاح اشباع به معنای کامل شدن معنا برای مستمع به کار گرفته می‌شود.

نمونه‌های تطبیقی از انواع جمله‌ها

جمله‌های خبری (مثبت، منفی و مؤکّد[1])

الف) مثبت: «وَاللّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ...»(النحل/۷۲) درجه صوتی پائین (اشباع).

ب) منفی: «قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره/۱۲۴)، «وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ(آل عمران/۸۶)، درجه صوتی پائین (اشباع).

ج) مؤکّد: «إِنَّ اللَّه عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره: ۲۰)، «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (الحجر/۸۷). «إنّ» و «لقد»، در این آیه‌ی شریفه‌ی، با درجهٔ طبیعی همراه با نبر(تکیه) ادا می‌شوند (اشباع).

جمله‌های استفهامی

همزه: «...أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ...» (المائدة/۱۱۶). در این آیه،«مِن دون الله» باید فوق مرتفع ادا شود (تشویق).

هل: «... فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ» (المائدة/۹۱). کلمه«منتهون»، فوق مرتفع ادا می‌شود (تشویق)..

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ...» (الاعراف/۴۴). کلمه‌ی«حقّاً» در این آیه، دو بار آمده است که در اولی خبری مؤکّد و با درجه صوتی عادی و در دومی استفهام و با درجه فوق مرتفع ادا می‌شود. ضمناً وصل «حقّاً» به «قالوا نعم» نباید از ارتفاع آن بکاهد.

«ما»: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» (طه/۱۷) «یا موسی» درجه مرتفع (تشویق).

«مَن»: «قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (الأنبياء/۵۹) «بآلهتنا» درجه مرتفع (تشویق).

«متی»: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (سبأ/۲۹) «صادقین» درجه مرتفع (تشویق).

«أیّان»[2]: «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (القيامة/۶) «أیّانَ یوم القیامه» مرتفع (تشویق).

«کیف»: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلاء شَهِيداً» (النساء/۴۱) (شهیدا) مرتفع (تشویق).

«أینَ»: «...أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ» (الأنعام/۲۲)«تزعمون» درجه مرتفع (تشویق).

«أنّی»[3]: «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلاَمٌ...» (آل عمران/۴۰)«غلام» درجه مرتفع (تشویق).

«کم»[4]: «... قَالَ كَمْ لَبِثْتَ...» (البقره/۲۵۹)«لبثت»درجه مرتفع (تشویق).

«أیّ»[5]: «...أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا» (مریم/۷۳)«ندیّا» درجه مرتفع (تشویق).

---

[1]ـ نشانه‌های تأکید عبارتند از: ألا، إنّ، أنّ، لام ابتداء، نون توکید، قسم، تکرار، قد، إنّما، أمّا شرطی، ضمیرفصل، حروف تنبیه، حروف زاید و جمله اسمیه.

[2]ـ معمولاً (أیّانَ) برای موضوع هولناک به کار گرفته می‌شود وگوئی جواب این سؤال (یوم هم علی النار یفتنون) است.

[3]ـ در قرآن کریم (أنّی) به معنی (کیف) آمده است: «أنّی یحیی هذه الله بعد موتها» ونیز به معنی (مِن أین): «یامریم أنّی لک هذا»

[4]ـ برای تعیین عددی مبهم.

[5]ـ به معنای (کدام یک؟) می‌باشد.

استفهام که در اصل طلب آگاهی برای زدودن جهل به موضوعی معین است گاهی از معنای اصلی خود منحرف می‌شود و نسبت به موضوعی که به آن علم‌داریم برای غرض‌هایی مطرح می‌شود؛ مانند استنکار[1]: «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (السجده/۱۸) در چنین موردی باید دقّت داشت که استفهام تا کلمه«فاسقاً» می‌باشد که درجه‌ی صوتی در آن فوق مرتفع است و بقیه‌ی جمله جواب است و خبری.

استفهام بدون ذکر ادات

بعضی از آیات ازنظر ظاهری علامت استفهام ندارند اما مفهوم آن‌ها استفهامی است که دقت و هوشیاری مضاعف قاری را می‌طلبد:

- «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء/۲۲) (آیا این منّتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی‌اسرائیل را برده خودساخته‌ای؟)«نعمة» با نبر است و«اسرائیل» فوق مرتفع (تشویق).
- «...وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاء حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءهُمْ» (محمد/۱۵) (...و برای آن‌ها در آن [بهشت] از همه میوه‌ها وجود دارد و [از همه بالاتر] آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا این‌ها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟).
- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التحریم/۱) عبارت «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» استفهامی است و تقدیر آن «أتبتغي؟» است و درجه صوتی (أزواجك) فوق مرتفع است (تشویق).
- «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ...» (الاعراف/۱۲۳) (فرعون گفت:آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟).
- «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقرة/۱۲۴) (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن‌همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قراردادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد) «قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي» به‌صورت استفهامی و بدون ذکر ادات استفهام و به‌جای (أوَمِن ذریتی؟) بیان‌شده است.
- «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (الانعام /۷۶) (هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم).

جمله‌های امر و نهی

مفهوم و غرض اصلی امر، دستور دادن به انجام عملی از اعلی به ادنی است و نهی نیز امر به انجام ندادن است؛ که در آن لازم است فعل امر با تکیه صوتی ادا شود و درجه‌ی صوتی در کلمه‌ی آخر عادی یا مرتفع یا فوق مرتفع خواهد بود چراکه همیشه امر به شکل اصلی خود به کارگرفته نمی‌شود و احیاناً در مواردی، بسیار شدید است و در مواردی دیگر ملایم و نیز گاهی به صورت دعا و تضرع از ادنی به اعلی مطرح می‌شود. اینک با چند نوع از انواع مختلف امر آشنا می‌شویم:

دعاء: امر: «... وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَآ...» (البقرة/۲۸۶) نهی: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (البقرة/۲۸۶) ارتفاع صوت در«واعف»، «واغفر»، «وارحم»، «لا» و در سایر کلمات انتهایی با درجه‌ی صوتی عادی است.

[1]ـ همه جمله‌های استفهامی که از سوی خداوند علیم ودانا مطرح می‌شود از این نوع است چون خداوند متعال به هیچ موضوعی جهل ندارد

ارشاد: امر: « فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (النحل/۹۸) نهی: «لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْيَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» (المائدة/۱۰۱) ارتفاع صوت در«تَعِذ» و«لا» و سایر کلمات انتهایی با درجه صوتی عادی می‌باشد.

تهدید: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصّلت/۴۰) ارتفاع صوت در کلمات «اعملوا» و«بصیر» با درجه صوتی مرتفع همراه با خشونت در بیان.

اختیار و آزادی (إباحه): «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» ارتفاع صوت در«کلوا» و «واشربوا» و کلمه «الخالیة» با درجه صوتی مرتفع همراه با شوق‌وذوق وتطریب.

تحقیر: «قُل كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا» (الإسراء/۵۰)، «ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (الدخان/۴۹)، در «کونوا» و «ذُق» صوت فوق مرتفع است امّا «حدیدا» و «الکریم» با درجه صوتی مرتفع ادا می‌شود.

عبرت و تعجب: عبرت: «...انظُرُواْ إِلِى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ» (الأنعام/۹۹)، تعجب: «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ الأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً» (الإسراء/۴۸ و الفرقان/۹)، ارتفاع صوت در«انظروا» و «انظر» و «کیف» و کلمات آخر با درجه صوتی عادی همراه با تأمّل ادا می‌شوند.

در بعضی از موارد، فعل امر ذکر نشده است، اما مفهوم، امری است و غالباً با ارتفاع صوت ادا می‌شود: «...عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...» (المائدة/۱۰۵)، «...مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ...»(یونس/۲۸). نیز در مواردی علیرغم وجود فعل امر، مفهوم خبری دارد که به«تسویه» نیز معروف است: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (التوبة/۸۰)،«...فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا...» (الطور/۱۶).

جمله‌های ندایی

ندا نیز نوعی طلب است که توسط متکلّم جهت جلب‌توجه و اشتباه مخاطَب به وسیله‌ی نشانه‌ای (اداتی) صورت می‌پذیرد. تعداد نشانه‌های آن در زبان عربی، هشت نشانه است: (همزه، أیْ، یا آ، آیْ، أیا، هیا، وا) که به حروف ندا معروف‌اند امّا در قرآن کریم صرفاً از حرف ندا«یا» استفاده‌شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ...» (المائدة/۶۷)، «...يَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ...» (البقرة/۳۳) در ادای این نوع جمله‌ها همانند جمله‌های امر، به‌تبع مفهوم آن بهتر است درجه‌ی صدا در ادات ندا و منادی[1]، طبیعی یا مرتفع باشد چراکه معمولاً بعد از ندا و منادی جمله امری یا استفهامی قرار می‌گیرد و گفته بودیم که شدت گفتار و ملایمت در آن متفاوت است. اینک با چند مثال از انواع جمله‌های ندایی آشنا می‌شویم:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم/۱۲) «يَا يَحْيَى» حرف ندا و منادی است و با درجه‌ی عادی ادا می‌شود «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» جمله‌ی امری است و در کلمه‌ی «بِقُوَّةٍ» نبر واو مشدد زیاد است، «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» خبری و آخر آن با درجه پائین ادا می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» (المزمّل/۱) کلمه‌ی «ایّها» یا «ایّتها» همیشه در ندا قبل از کلمات معرّف به «الف ولام» قرار می‌گیرد[2] و به‌عنوان منادی شمرده می‌شود.

---

[1]ـ اسمی است که بعد از حرف ندا قرارمی گیرد: یا رسول الله، یا یحیی

[2]ـ اسم‌هایی که علم باشند نیازی به (ایّها) یا (ایّتها) ندارند مانند یا شعیب، یا إبراهیم، یا هامان، یا مریم، یا یحیی و... همچنین اگر بعد ازحرف ندا نکره مقصوده باشد: یا أرض ابلعی... اما اگر کلمه ای الف ولام داشته باشد اگر مذکر باشد قبل از آن (ایّها) واگر مؤنث باشد قبل از آن (ایّتها) قرار می گیرد: یا أیّها الرسول، یا أیّها النبیّ، یا أیّها المدّثّر، یا أیّتها النفس المطمئنّة... تنها لفظ جلاله (الله) است که اگر قبل از آن (یا) قرار گیرد همزه آن وجوباً قطع شمرده می‌شود: یا اَللّه که در قرآن کریم بدین شکل وارد نشده است ومعمولاً به جای (یا) میم مشدد در آخر آن قرار می گیرد: اللهمّ

بعضی از حروف مقطعه، طبق نظر برخی از مفسرین قرآن، مفهوم ندایی دارند گرچه خالی از نشانه‌ها یا ادوات ندا هستند؛ مانند طه[1]، یس، حم و...

ندا بدون ذکر ادات

مفهوم ندا در بعضی از جمله‌ها نیز بدون ذکر حرف ندا در قرآن کریم آمده است؛ مانند:

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»[2] (یوسف/۲۹)

«يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ» (یوسف/۴۶) برجسته نمودن (أیّها) به وسیله تکیه صوتی و تساوی «یوسف» و«صدّیق» در درجه صوتی صحیح تراست.

«...رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ...» (الأعراف/۱۴۳) «ربّ» منادی است و بهتر است به‌وسیله‌ی درجه‌ی صوتی بالاتر ادا گردد و بقیه جمله‌ی امر از نوع درخواست ادنی به اعلی است که بهتر است همراه باحالت التماس باشد.

همچنین از باب اختصاص (ذکر اسم ظاهر بعد از ضمیر برای بیان آن) می‌تواند بدون حرف ندا باشد؛ مانند: «...رَحْمَتُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...» (هود/۷۳).

در تمامی موارد فوق معمولاً درجه‌ی صوتی مرتفع به کار گرفته می‌شود که حرف ندا و منادی را شامل می‌شود.

اما در مواردی که فقط ظاهر آن ندا است ولی مفهوم ندایی ندارد، برابر مفهوم تلاوت می‌شود. مثلاً: در عبارت‌های «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا» (النبأ/۴۰)،«...يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ...» (یوسف/۸۴) چون مفهوم (تحسُّر و توجّع) دارند بهتر است محزون و با درجه‌ی عادی تلاوت شوند.

جمله‌های شرطی

با توجه به این‌که جمله‌های شرطی، از دو بخش شرط و جواب شرط (جزاء) تشکیل می‌شوند و همواره بخش دوم: جزاء، جمله خبری است و از این رو، تأکید می‌شود که آخرین کلمه شرط، مدنظر است نه جواب شرط: «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي...». درجه‌ی صدا در کلمه «ربی» اوّلی بالاتر از دوّمی است زیرا اولی انتهای شرط است و دومی در جواب شرط قرار دارد که همان جمله خبری است. نشانه‌ها و ادوات شرط می‌توانند به واسطه‌ی به‌کارگیری نشانه‌های زمان: «متی تذهبْ أذهب»، یا مکان: «حیثُما تذهبْ أذهب»، یا حال، استیفاء و... زیاد باشند، امّا مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها که در قرآن کریم به‌طور مکرر آمده است سه ادات یا نشانه می‌باشند: إنْ، إذا، لَوْ و هر سه به معنی «اگر»[3]در فارسی است و فرقی که میان آن‌ها وجود دارد، این است که معمولاً نشانه شرطی «إنْ» هنگامی به کار گرفته می‌شود که وقوع شرط نادر و احتمالی باشد. مثلاً نمی‌توان گفت: «إنْ طَلَعَت الشمسُ أزُرک» چون طلوع آفتاب احتمالی نیست بلکه قطعی و بدیهی است و به همین جهت فعل، بعد از «إنْ» معمولاً مضارع است[4]. امّا احتمال وقوع فعل شرط بعد از «إذا» بیشتر است و به همین جهت همواره با فعل ماضی همراه می‌شود: (إذا طَلَعَت الشمسُ أزُورک)[5]. اگر به این آیه که هر دو نشانه «إذا» و«إنْ» را حاوی است توجه

---

[1]ـ در یکی از لهجات عرب (لهجه عکّ) طه به معنای (رَجُل) است که حرف ندای آن حذف شده است: یا طه همان یا رجل است(التفسیرالکاشف: محمدجوادمغنیه)

[2]ـ در عبارت«وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ» که خطاب از مذکر به مؤنث یعنی از یوسف به زلیخا به صورت ناگهانی تغییر می‌کند می‌تواند براعت ومهارت قاری را به نمایش بگذارد.

[3]ـ کلمه (إذا) در ترجمه، (هنگامی‌که) نیز ترجمه می‌شود که دقیق تر است چون معنای ظرف زمان مستقبل را نیز نشان می‌دهد.

[4]ـ البته در قرآن کریم به صورت ماضی هم آمده است: «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم».

[5]ـ البته فرق دیگری که (إن) با دیگر ادوات شرط دارد این است که فعل بعد از خود را ساکن (مجزوم) می‌کند.

کنیم، بیشتر متوجه فرق میان آن‌ها خواهیم شد: «فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَن مَّعَهُ...» (الأعراف/۱۳۱) اولاً ذکر «إذا» همراه با فعل ماضی، دال بر محقق بودن شرط است که در آن «الحسنة» شامل انواع نعمت‌ها می‌شود و مؤید این مطلب «ال» جنس است. ثانیاً ذکر «إن» همراه با فعل مضارع، دال بر نادر بودن وقوع سیئه و محدود بودن نوع آن در بلاء است که از نکره بودن آن، این مطلب فهمیده می‌شود.

اما در مورد «لَوْ» باید گفت که این نشانه فقط برای ماضی به کار می‌رود که در آن به علت نفی شرط، جواب شرط «جزاء» نیز منفی است و به همین جهت در تعریف عربی آن می‌گویند: «امتناعٌ لامتناع» و این‌که دو جمله آن (شرط و جزاء) فعلیه می‌باشند. به عبارتی ساده‌تر، «لو» برای اتفاقی که رخ نداده است به کار گرفته می‌شود: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا....» (الأنبياء/۲۲)

جمله شرطی با (إنْ):

شرط: «قَالُواْ إِن يَسْرِقْ» جواب شرط: «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ...» (یوسف/۷۷) انتهای شرط کلمه (یسرق) است که با درجه‌ی مرتفع ادا می‌شود و اما ابتدای جواب شرط کلمه «فقد» است که درجه‌ی صوتی آن پائین تر است.

جمله شرطی با «إذا»:

شرط: «إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» جواب شرط: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (النصر/۳-۱). هم چنان که ملاحظه می‌شود، در آیات فوق، جمله شرط و جواب آن،

همواره شرط با درجه‌ی صوتی مرتفع اجرا می‌شود[1] و جواب آن‌که جمله خبری است یا مؤکد است که با درجه‌ی صوتی طبیعی اجرا می‌شود و یا غیر مؤکد که با درجه‌ی صوتی پائین ادا می‌گردد.

جمله شرطی با (لَوْ):

شرط: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» جواب شرط: «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (الحاقّة/۴۵-۴۴)

جمله‌های قسم

جمله‌های قسم نیز مانند جمله‌های شرطی از دو بخش قسم و جواب قسم تشکیل می‌شود و معمولاً درجه‌ی صوت در ادای بخش اول (قسم) بالاتر از بخش دوم (جواب قسم) است. حروف قسم نیز عبارت‌اند از: (واو، باء، تاء، لام[2]).

۱) قسم با حرف واو:

قسم: «وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى * وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی/۵-۱)

قسم: «...إِي وَرَبِّي» جواب قسم: «إِنَّهُ لَحَقٌّ...» (یونس/۵۳)

۲) قسم با حرف باء:

نمونه قسم با حرف باء در قرآن کریم وجود ندارد مگر این‌که کسی مانند بعضی از قاریان معروف اجتهاد کند و در آیه شریفه «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) بر عبارت «لَا تُشْرِكْ» وقف کند

[1]ـ ممکن است فاصله میان شرط وجواب آن، طولانی باشد وبهترین شیوه تلاوت در این‌گونه موارد این است که لحن قاری تا قبل از رسیدن به جواب شرط بدون قفله لحنی باشد یعنی به درجه‌ی قرار نرسد تا جواب شرط خوانده شود.

[2]ـ حروف (ت، ب) مخصوص قسم به خداوند متعال است.

و عبارت «بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» را به تنهائی خوانده آن را به قسم تبدیل کند که خلاف اقوال مشهور در معنای آیه است.

۳) قسم با حرف تاء: «قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلاَلِکَ الْقَدِیمِ» (یوسف/۹۵)

۴) قسم با حرف لام: «لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» (الحجر/۷۲)

تعبیر به‌وسیله مواکبه[۱]

همان‌گونه که گذشت، به‌وسیله‌ی درجات صوتی، تمایز انواع جمله‌ها میسر می‌گردد. مواکبه نیز می‌تواند در انتقال وتعبیر و رسایی مفاهیم مؤثر واقع افتد با این تفاوت که از قوانین حاکم بر تنغیم وآهنگ گفتار خارج است. مواکبه به معنای همراهی کردن است و منظور از آن، همراهی کردن حالت صوت ومفاهیم است که بهتر است آن را به دو قسمت تقسیم کنیم:

الف: (مواکبه صوت باحالت‌های روحی):

بیان حالاتی چون: غضب، ترس، تهکّم، شرم، یأس، تأسف و... در مواردی معیّن به وسیله‌ی صوت[۲]. مثلاً در تلاوت این عبارت: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرحمنُ وَلَدًا» (مریم/۸۸) معمولاً از شدّت و ارتفاع صوت کاسته می‌شود و بدون ایجاد هرگونه وجد وتطریب همراه با اجتناب از پیاده کردن محسّنات صوتی که منجر به برانگیختن تشویق و تحسین مستمع گردد و نیز همراه باحالت تأسف از قول کفرآمیز کافران نسبت به خدای عزّوجل، ادا می‌گردد[۳].

«قَالَ هِیَ رَاوَدَتْنِی عَن نَّفْسِی وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الکَاذِبِینَ * وَإِنْ کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِن الصَّادِقِینَ» (یوسف/۲۷-۲۶)

عبارت «فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الکَاذِبِینَ» در مقایسه با «فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِن الصَّادِقِینَ» بدون تأکید و با درجه صوتی پائین ادا می‌شود چون غیر صحیح است اما عبارت دوم که حقیقت است با صدای بالاتر ادا می‌شود.

«وَیَضِیقُ صَدْرِی وَلَا یَنطَلِقُ لِسَانِی فَأَرْسِلْ إِلَی هَارُونَ» (الشعراء/۱۳) بیان حالت خوف وتنگی سینه‌ی حضرت موسی(ع) همراه با طلب ودرخواست عاجزانه از خداوند برای همراه کردن برادرش هارون با خود.

«وَجَاؤُواْ أَبَاهُمْ عِشَاء یَبْکُونَ» (یوسف/۱۶) ایجاد حالت تباکی خصوصاً در کلمه«یبکون».

«وَقَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ...»(البقره/۱۱۶) پائین قرار دادن ارتفاع صوت تا قبل از کلمه«سبحانه»

«وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ...» (المائده/۶۴) پائین قرار دادن ارتفاع صوت در جمله اول و ارتفاع آن همراه بابیان حالت تأکید در جمله دوم.

«لَّقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ...»(المائده/۷۳) پائین قرار دادن ارتفاع صوت در جمله اول و ارتفاع آن همراه با بیان حالت تأکید در جمله دوم.

«وَقَالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ...» (التوبة/۳۰) پائین قرار دادن ارتفاع صوت همراه باحالت تأسف.

---

[۱]ـ که این موضوع بین قاریان حرفه‌ای متداول است وبرای اولین بار توسط شیخ محمد هلباوی قاری و مبتهل مصری طی جلسات آموزشی خود در شورای عالی قرآن کشورمان مطرح گردید که علاوه بر اضافه نمودن مثال‌های متعدد برگرفته از تلاوت‌های ماندگار قاریان بزرگ قرآن، اندک تغییری در تعریف وتصنیف آن نمودیم.

[۲]ـ بعضی از فاکتورهای صوت چون طنین، شدّت، ارتفاع، غنوی نمودن صوت و... می‌تواند در بیان حالت‌های مذکور مؤثر باشد.

[۳]ـ درست است که در این بحث، لحن قاری برای بیان مقاصد فوق مهم‌تراز صوت است اما این به معنای بی تأثیر بودن صوت در تعبیر نیست.

ب: (مواکبه صوت با مصادیق الفاظ):

مصداق کلمه‌ی «سماء» آسمان بلند است و مصداق «أرض» زمین است که نسبت به آسمان پایین‌تر است در این‌جا درجه‌ی صوت با مدلول و مصداق کلمات همراهی می‌کند و سماء را بهتر است با ارتفاع صوتی بالاتری نسبت به ارض ادا نمود.

مثال‌هایی از عبارت‌های قرآنی که محل مناسبی برای مواکبه صوتی است:

«وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷) ارتفاع صوت همراه و هماهنگ با ارتفاع آسمان و پائین آوردن و وضع آن در عبارت «وضع المیزان».

«...وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة/۴۰) پایین قرار دادن کلمه «السُّفْلَى» و بالا قرار دادن کلمه «الْعُلْيَا» به‌وسیله درجات صوتی.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/۶) در این آیه کلمه‌ی: «السَّمَاوَاتِ» با بالاترین درجه‌ی صوتی، «الْأَرْضِ» با درجه‌ی صوتی پائین، «وَمَا بَيْنَهُمَا» با درجه صوتی متوسط،«وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» پائین ترین درجه‌ی صوتی، اجرا می‌شوند.

«وَإِذَا مَسَّ الإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا» (یونس/۱۲) درجات صوتی به ترتیب از پائین، متوسط و بالا در کلمات: «لِجَنبِهِ»، «قَاعِدًا»، «قَآئِمًا» برابر معنا: (به پهلو خوابیده، نشسته، ایستاده) پیاده می‌شوند.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ...» (آل‌عمران/۱۹۱) درجات صوتی به ترتیب از بالا، متوسط و پائین در کلمات: «قِيَامًا»، «قُعُودًا»، «وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» برابر معنا: (ایستاده، نشسته، به پهلو خوابیده) پیاده می‌شوند.

تعبیر به‌وسیله انغام (مقامات)

نغمه‌ها و مقام‌های موسیقایی نیز می‌توانند در بیان مفاهیم و معانی عبارات قرآن مؤثر باشند. نظر به این‌که این مقاله درصدد بیان جزئیات بحوث موسیقایی و شرح اصطلاحات آن نمی‌باشد و این‌که پیش‌فرض این مقاله آشنایی نسبی قراء محترم با این‌گونه بحث‌هاست لذا صرفاً به جایگاه هر مقام در تلاوت قرآن کریم می‌پردازیم. لازم به ذکر است در بحث مقام‌ها علاوه بر تحقیق میدانی، دو منبع مورداستفاده قرارگرفته‌اند: (دراسه تحلیلة فی المقامات العربیه) و (الموسیقی العربیة) دکتر صالح المهدی.

مقام عجم: این مقام معادل گام ماژور غربی است و در موسیقی فارسی تا حدود زیادی به دستگاه ماهور شباهت دارد. می‌توان گفت ابتدائی ترین و عمومی‌ترین مقام است. این مقام، اغلب در مفاهیمی چون حماسه، سربلندی، جدیّت و قاطعیت، مجد و افتخار، ندا و بیان امور مهم،کاربرد دارد و شاید به همین جهت است که اغلب سرودهای ملّی را با این مقام آهنگ‌سازی می‌کنند. در تلاوت قرآن کریم و تواشیح نیز کاربرد زیادی دارد و اغلب قاریان مشهور قرآن، از مقام عجم استفاده نموده‌اند.

مقام نهاوند: این مقام معادل گام مینور غربی است و در موسیقی فارسی تا حدود زیادی به آواز بیات اصفهان شباهت دارد. ایجاد حالت تفکّر و دقت و نگریستن در عمق مطلب و محاوره از موارد کاربردی این مقام است. مقام نهاوند در بین اغلب قاریان مشهور جهان متداول است که احیاناً آن را نهوند نیز می‌نامند.

مقام رست: مقام رست همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد چراکه در ابعاد بین درجات آن ۳/۴بُعد وجود دارد که

در موسیقی کلاسیک[1] غرب چنین فاصله‌ای وجود ندارد. در این ویژگی مقام رست با سه مقام اصلی دیگر یعنی بیات، سه‌گاه و صبا مشترک است و این چهار مقام را مقام‌های شرقی‌الاصل می‌نامند. می‌توان گفت شبیه آواز افشاری در موسیقی فارسی است. کاربرد این مقام در تلاوت قرآن کریم بیش از سایر مقام‌هاست و مهم‌ترین معرّف نوای عربی است که به «ابوالنغم» معروف است. در مورد این مقام گفته‌اند: (إذا طالَ لیلُک فارسِت) اگر شب تو طولانی شد بر تو باد به مقام رست. (ابوالفرج اصفهانی، ج ۶، ص ۲۲۱). مقام رست، از حیث فواصل بین عجم و نهاوند قرار می‌گیرد و غالباً در ادای جملات حاوی قَسَم و گفتار محکم و قاطع و نداء و اوصاف بهشت به کار می‌رود و تقریباً هم اثر مقام عجم است. این مقام، از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود گاهی به مقام رست مقام راست نیز گفته می‌شود.

مقام بیات: مانند رست در ابعاد بین درجات آن ۳/۴ بُعد وجود دارد که موسیقی غرب خالی از چنین فاصله‌ای است. می‌توان گفت شبیه دستگاه شور در موسیقی فارسی است و کاربرد این مقام در تلاوت قرآن کریم بسیار زیاد است و ازجمله ویژگی‌های خاص این مقام این است که معمولاً شروع و خاتمه تلاوت‌های قاریان مصری[2] به وسیله‌ی این مقام صورت می‌گیرد و به اُمّ النغم (اصل نغمات) نیز معروف است. بیات معمولاً در ادای جملات خبری و آیات احکام و قصص در مفاهیمی چون: عبرت، امر و نهی، دعاء، وقار و هیبت کاربرد داشته و از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود. گاهی به این مقام بیاتی نیز گفته می‌شود.

مقام صبا: مقام صبا نیز مانند مقام‌های رست و بیات همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد. می‌توان گفت کاربرد مقام صبا در تلاوت اصیل و قدیم قرآن کریم نسبتاً زیاد است و ازجمله ویژگی‌های این مقام حزین بودن آن است. صبا، از حیث فواصل تنها نصف بُعد با نغمه بیات، در درجه چهارم اختلاف دارد و معمولاً در بیان آیات انذار و بیان حزن و طلب توبه و اوصاف دوزخ و دوزخیان ونیز بیان مظلومیت وشِکوِه مانند نهاوند در تأمل وتفکّر کاربرد دارد.

مقام حجاز: ازجمله مقام‌های اصلی، مهم، بسیار کاربردی و تأثیرگذار، مقام حجاز است که با ضمه (ح) یعنی حُجاز نیز خوانده‌شده است. این مقام، ازجمله مقام‌های شرقی است چون نغمه دوم آن رست است و می‌توان آن را شبیه آواز شوشتری در موسیقی فارسی دانست. مقام حجاز در موسیقی تونس/(اصبعین) و در الجزایر (زیدان) و در مغرب (حجازکبیر) و در عراق (حویزاوی) یا (مثنوی) نام دارد. این مقام اغلب در مفاهیمی چون عتاب، اظهار حسرت و جملات دعایی کاربرد داشته و از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود.

مقام سه‌گاه: مقام سه‌گاه نیز مانند سه مقام رست و بیات و صبا همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد. می‌توان گفت با دستگاه سه‌گاه در موسیقی فارسی برابر است. البته در موسیقی عربی سیکا یا سی‌کاه نام دارد. کاربرد مقام سه‌گاه و فروع آن در تلاوت قرآن کریم نسبتاً زیاد است و ازجمله ویژگی‌های این مقام نسبتاً شاد بودن آن است. اگر در نغمه‌های شرقی الاصل، رست را مبنا قرار دهیم متوجه می‌شویم که با حذف درجه‌ی اول، رست به بیات تبدیل می‌شود و با حذف درجات

---

[1]ـ درکشورهای اروپای شرقی قدیم مانند رومانی، بلغارستان و.. فاصله ۱/۳ وجود دارد اما به عنوان موسیقی محلی (غیرکلاسیک) شناخته می‌شود که ریشه و منشأ آن را کلیسا و موسیقی مذهبی تحت عنوان آوازهای گریگوریان می‌دانند(اطلاعات موسیقی. ص/۲۲۹)

[2]ـ درآئین نامه مسابقات قرآن کشورمان، برای شروع و فرود متناسب از حیث مقام و درجه صوتی امتیاز مثبت در نظر گرفته شده است واشاره ای به مقام بیات نشده است وصحیح هم همین است چرا که بعضی التزام به اجرای بیات در ابتدای تلاوت را بدعت دانسته اند. وشروع بعضی از قاریان مصری با مقام رست یا غیره بیشتر به جهت بدعت شکنی است.(الموسیقة العربیة.د.صالح المهدی ص ۲۶)

اول و دوم آن، به سه‌گاه تبدیل می‌شود چراکه اسم سه‌گاه در مباحث موسیقی از درجه سوم (می) گرفته‌شده است[1]. معمولاً در بیان آیات بشارت، بیان اوصاف بهشت و بهشتیان، آیات احکام، صبر و شکیبائی کاربرد دارد گرچه در مفاهیم دیگری هم به کار گرفته شده است.

توضیح این‌که ترکیب نغمه‌ها و مقام‌ها با یکدیگر در بیان هنری تلاوت استادانه ازجمله مهم‌ترین وجه تعبیر در این تقسیم به شمار می‌رود که نمونه‌های صوتی آن به همراه این مقاله ارائه شده است.

[1]- این‌که ابن الحائک التطاونی در کتاب (سفینه) خود عنوان کرده است که این مقام توسط«عبدالرحمن بن صیکه» اختراع شده و وجه تسمیه آن هم همین است، سخن غیر منطقی وغیر قابل قبول است (الموسیقی العربیه د.صالح المهدی ص ۳۳).

نتیجه بحث

به‌طور مختصر، باید گفت قاعده‌مند نمودن اغلب موارد مربوط به موسیقی بیرونی واژگان قرآن کریم، اعم از تکیه، آهنگ گفتار، درنگ‌ها، انواع جمله‌ها، انواع ماءات و...؛ که در تلاوت‌های ماندگار و استادانه قاریان مشهور جهان علی‌الخصوص قاریان مصری، میسّر و امکان‌پذیر است، گامی مؤثر در ارتقاء قدرتِ رسایی و تعبیر صوتیِ متنِ قرآن، به‌خصوص برای قاریان ایرانی به شمار می‌رود.

مطالب عنوان‌شده در خصوص بیانِ صوتی صحیح، که ارزش و اهمیت رسایی و تعبیر را دوچندان می‌سازد نه تنها در متن قرآن کریم، بلکه در سایر متون اسلامی ازجمله ادعیه، خطبه‌ها، احادیث و سایر متون نظم و نثر عربی می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

فهرست منابع

القرآن الکریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، لسان العرب، ط ۸، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، (۲۰۰۶ م).
- ابن جنی، عثمان بن جنی الموصلی، سر صناعة الإعراب، تحقیق: حسن هنداوی، دارالقلم، دمشق، (۱۹۵۵ م).
- ابن جنی، عثمان بن جنی الموصلی، الخصائص، تحقیق: محمدعلی النجار، دارالکتب المصریة، القاهره، (۱۹۵۵ م).
- الاصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، دارالکتاب، بیروت، لبنان، (۱۹۹۹ م)
- انیس ابراهیم، الاصوات اللغویه، مکتبة الأنجلوالمصریة، القاهرة، (۱۹۹۵ م).
- بلقزیز، عبدالإله، الثقافة العربیة فی القرن العشرین، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، (۲۰۱۱ م).
- حدادی، نصرت الله، فرهنگنامه موسیقی ایران، تهران، انتشارات توتیا، (۱۳۷۶ هـ ش)
- الحمصی، عمر عبدالرحمن، الموسیقی العربیة، مکتبة الأسد، دمشق، (۱۹۹۴ م).
- خلیل، عبدالمنعم، الموسوعه الموسیقیه المختصره، دارمکتبة الحیاة، بیروت، (۱۹۸۹ م).
- ساغروانیان، سیدجلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، سازمان چاپ مشهد، (۱۳۶۹ هـ ش).
- صالح المهدی، الموسیقی العربیه، دارالغرب الاسلامی، بیروت، لبنان، (۱۹۹۳ م).
- صالح المهدی، دراسه تحلیلیه فی المقامات العربیه، دارالغرب الاسلامی، بیروت لبنان، (۱۹۹۰ م)
- الطبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، دارالتراث العربی، بیروت، (۱۹۹۲ م).
- عکاشه، د.محمود، التحلیل اللغوی، القاهره، دارالنشرللجامعات، (۲۰۱۱ م).
- غطّاس، عبدالملک خشبه، المعجم الموسیقی الکبیر، المجلس الاعلی للثقافة، القاهرة، (۲۰۰۴ م).
- الکُلینی، محمدبن یعقوب، أصول الکافی، مؤسسةالأعلمی، بیروت، (۲۰۰۵ م).
- المفضل بن عمر الجحفی الکوفی، التوحید، دارالمرتضی، بیروت (۲۰۱۰ م)•